

بررسی مراقبت های شبانی در پاسخ به مسأله عاطفی شر

محمود نظری / نعیمه پورمحمدی
دانش آموخته دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب
استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده

مسأله عاطفی شر، مسأله ای است که برای کسی که در حال رنج کشیدن است رخ می دهد و به هیچ عنوان مسأله ای فلسفی یا منطقی نیست، بلکه مسأله ای از نوع دینی، شخصی و عاطفی می باشد. در حقیقت این مسأله زمانی دامنگیر انسان خداپاور می شود که با بروز شری که او را بی پناه و سرگشته ساخته است، احساس رهاشدگی و تنهایی می کند و نسبت به اطاعت از خدای خویش سست می شود؛ انسان در این حالت تشنه انکشاف عشق الاهی، حضور فعال، نوازش، توجه و مراقبت خدا است. دنبال راهی است که رابطه خود را با خدا بهبود بخشد و عشق و اعتماد آسیب دیده خود را به خدا اصلاح و ترمیم کند. مراقبت های شبانی از جمله پاسخ هایی است که مسیحیت در مواجهه با مسأله عاطفی شر ارائه نموده است. این پاسخ ها برآمده از الاهیاتی است که رسالت واسطه گری در ابراز عشق و مراقبت الاهی به همه نیازمندان مراقبت را بر دوش دارد. در این راستا روش هایی برای ایجاد ارتباط با فرد رنج دیده ارائه می گردد و به کشیشان می آموزد چگونه با رنج دیده همدردی کنند و بدین ترتیب بتوانند از سنگینی رنج وی بکاهند.

واژگان کلیدی: مسأله عاطفی شر، پاسخ مسأله عاطفی شر، مراقبت های شبانی.

۱. مقدمه

الاهیات شبانی (Pastoral Theology) به عنوانی قسمی از الاهیات نقلی مسیحی و برگرفته از الاهیات مبتنی بر کتاب مقدس (Biblical Theology) می باشد. این الاهیات نسب خود را به مسیح و پولس به عنوان شبانان مردم می‌رساند و بنای خود را بر الگوگیری از زندگی شبانی مسیح قرار داده است. رسالت الاهیات شبانی رسیدگی و مراقبت از همه کسانی است که به دلیل قرار گرفتن در وضعیت‌های خاص روحی یا جسمی یا گذراندن مراحل حساس زندگی به مراقبت و عشق الاهی و امید دینی نیاز دارند. این وضعیت‌های خاص می تواند شامل بیماری، احتضار، فقر، حوادث طبیعی، غربت، درراه‌ماندگی و مهاجرت باشد، و مراحل حساس زندگی نیز شامل ازدواج، طلاق، فرزندآوری و مرگ عزیزان است. طبیعی است که مسأله شر در لباس مسأله‌ای منطقی و فلسفی برای این الاهیات جلوه‌گر نمی شود. چرا که الاهیات شبانی رسالت مدافعه جویانه‌ای را بر عهده نگرفته است. اما مسأله شر به شکل دیگری با نام مسأله شبانی (عاطفی) شر در این الاهیات ظاهر می شود؛ به این معنا که انسانها وقتی در زندگی با شرور مواجه می شوند، احساس گوسفندان بی‌شبانی را خواهند داشت که بی پناه و ناامن رها شده اند. الاهیات شبانی در پاسخ به این مسأله با توجه به الگوی عیسی مسیح، اندیشه‌ها و راهکارهای مفید و کارگشایی دارد که با نام مراقبت‌های شبانی (Pastoral Care) شناخته می شوند (پورمحمدی، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۷).

مسأله عاطفی شر مسأله‌ای است فراگیر که غالب انسانها را دربرمی‌گیرد. از طرفی دیگر پاسخی که به این نوع مسأله داده می شود، بایستی دارای خصوصیات متفاوت تری نسبت به پاسخ‌های منطقی و فلسفی باشد؛ چرا که حیث دفاعی و اقتناعی ندارد، بلکه جنبه همراهی و همدردی با انسان است که مورد توجه قرار می گیرد. الاهیات شبانی در مواجهه با این مسأله، پاسخی‌هایی را ارائه کرده و ماموریت‌هایی را به کشیش‌های مسیحی ابلاغ می نماید که به صورت عملی در بیمارستان‌ها و مکان‌های مورد نظر به همراهی و معنابخشی رنج بیماران و مبتلایان می پردازند. در این مقاله تلاش می شود تا پس از معرفی و تبیین مسأله عاطفی شر، به بررسی پاسخ‌ها و راهکارهای ارائه شده در مراقبت‌های شبانی بپردازیم. در حقیقت سوال اصلی نوشته حاضر از چگونگی مواجهه الاهیات شبانی با مسأله عاطفی شر می باشد و اینکه آیا پاسخ‌های ارائه شده در مراقبت‌های شبانی می توانند قانع‌کننده باشند یا خیر؟

۲. مسأله عاطفی شر

در مسأله شر، اقسام مختلفی از سوی فلاسفه مطرح شده است، اما آنچه در این نوشته به آن خواهیم پرداخت مسأله عاطفی شر (Emotional Problem of Evil) می باشد. از آنجا که انسان خداپاور با خدای شخصی رابطه برقرار می کند، رابطه ای که در خود مفاهیم عشق، اعتماد، امنیت، امید، خشنودی، رضایت خاطر و آرامش را می پروراند، با بروز شری که او را بی پناه و سرگشته می سازد، انسان احساس رهاشدگی و تنهایی می کند و در آستانه بی اعتمادی به خدای عاشق و مراقبت کننده قرار می گیرد. انسان در این هنگام نیازمند تیمار و شبنانی خداست تا اعتمادش را به خدا بازیابی کند. این مسأله نام‌های دیگری از جمله مسأله اگزیزستانسی شر (Existential Problem of Evil) هم دارد، اما دلیل نامگذاری مسأله عاطفی شر به دلیل آن است که این مسأله از نوع درگیری عواطف است و نه درگیری عقل (پورمحمدی، ۱۳۹۳: ۶۹).

تبیین مسأله

رابطه با خدا، بالاتر از هر رابطه شخصی دیگر نیازمند اعتماد، امنیت و رضایت خاطر، عشق، امید و آرامش است؛ اما انسان با مشاهده شر گزارف در زندگی خود از نظر روانی قادر نیست به رابطه عشق و پرستش خدا ادامه دهد. عواطف او از خدا رنجیده است و دچار حس غیبت، سکوت و بی توجهی خدا شده است. انسان از نظر روانی دیگر قادر نیست به خدایی که شرور بی معنا را برایش به وجود می آورد تکیه کرده و او را بپرستد. (پورمحمدی، ۱۳۹۲: ۲۲). دغدغه دین مسیحیت این است که به مردم یاد دهد چگونه زندگی کنند و چگونه به خدا خدمت کنند. یک شخص مسیحی به اطاعت از مسیح در همه امور متعهد است. برای او مسأله منطقی شر مطرح نیست. چون دقیقاً عین تعهد مسیحی اوست که به خدای عالم مطلق و خیر مطلق معتقد باشد. اما او نیاز دارد که اطمینان خود را به قابل اعتماد بودن خدا در شرایط ابتلا به رنج بازیابی کند. در واقع مسأله اصلی کسی که در حال رنج است از نوع شبنانی می باشد (Adams, 1986:309). در حقیقت، مسأله عاطفی شر، مسأله خود انسان در هنگام رنج است؛ علامت‌های مشخص این مسأله، سوال «چرا خدا؟» و «چرا من؟» می باشد. در اینجا مسأله این نیست که خدا یا چرا روا دانسته‌ای شر اتفاق بیفتد، بلکه مسأله این است که خدایا چرا روا دانسته‌ای که این شر برای من اتفاق بیفتد. بدین ترتیب کسانی که در حال رنج کشیدن هستند در درجه اول با مسأله عاطفی شر گلاویز می شوند (Naselli, 2003:115).

وقتی بچه‌ای درد می‌کشد و یا می‌میرد، موضوع شر به صورت تجربی درک شده است و این مسأله با دفاع مبتنی بر اختیار یا گناه اولیه پاسخ داده نمی‌شود. هرگز پاسخهای نظری قلب شکسته کسانی را که رنج کشیده‌اند، التیام نمی‌بخشند. در مورد نوزاد شش هفته‌ای که می‌میرد؛ آیا اینکه زمان مرگ آن بچه فرا رسیده، پاسخی کافی است؟ آیا این پاسخ، پدر و مادرش، خانواده‌اش و همه کسانی را که عاشق او بوده‌اند را راضی می‌کند؟ مرگ کودک غیر از مرگ بزرگسال است و نمی‌توان گفت زمان مرگ کودک فرا رسیده است و امید به دیدار دوباره او در رستاخیز کافی نیست (Hauerwas, 1994: 56).

بنابراین وجود شر و رنج برای کسی که در حال رنج کشیدن است، مسأله‌ای از نوع مسأله دینی، شخصی و عاطفی می‌باشد. حتی اگر تجربه درد، باور انسان به خدا را به چالش نکشد، اما اعتماد او به خدا را تهدید می‌کند؛ اعتماد به خدایی که مختارانه او را می‌پرستد و به او عشق می‌ورزد و با عشق او احساس امنیت می‌کند. اگر بخواهیم صرفاً با جنبه‌های عقلانی مسأله شر به کمک برادران و خواهران رنج کشیده خود بشتابیم و یا حتی به خودمان کمک کنیم، واقعاً چه کاری از ما ساخته است؟ در مسأله عاطفی شر، انسان در ارتباط با پرستش و اطاعت، نسبت به خدایی که راضی می‌شود او رنج بکشد، سست می‌شود و این رابطه به شدت نیازمند آن است که برایش کاری انجام دهیم (Rood, 1996:203).

آنچه می‌توان تا اینجا به دست آورد این است که مسأله عاطفی شر عبارت است از اینکه آیا می‌توان با وجود شر، باز هم به خدا اعتماد کرد؟ چگونه به خدا اعتماد کنم وقتی او می‌تواند بچه‌ام را از من بگیرد؟ چگونه به خدا اعتماد کنم وقتی او دلایلی برای کار خود دارد که اصلاً برای من قابل درک نیست؟ چگونه به خدا اعتماد کنم وقتی دردها و رنج‌های بی‌معنایی برای من اتفاق می‌افتد؟ در ادامه می‌توان به پرسش‌های موجود در این زمینه و پاسخ‌های آنها پرداخت.

۳. پرسش‌ها در مسأله عاطفی شر

رویکردهای فلاسفه و الاهی‌دانان به مسأله عاطفی شر نشان می‌دهد که تئودیه برای کسی که در حال رنج کشیدن می‌باشد، به شدت نامربوط است؛ چرا که در این مسأله، نه تنها سؤال انسان، پرسشی نظری نیست بلکه نیازی هم به پاسخ نظری ندارد. مهم آن است که دریابیم انسان در این شرایط واقعاً به چه چیزی نیاز دارد (Svik, 2008:479). فاینبرگ در کتابی به نام «گونه‌های مسأله شر» می‌نویسد: "همیشه فکر می‌کردم با طرح دلایل عقلانی برای فرد رنج کشیده، می‌توان رابطه او را با خدا بهبود بخشید و به او کمک کرد که این رنج را بپذیرد و

تحمل کند. البته اعتراف می‌کنم که این فکر تنها تا زمانی با من بود که برای خانواده خود من شری رخ داد. "سپس فاینبرگ داستان بیماری همسرش و احتمال مبتلا بودن فرزندان به این بیماری واگیردار را شرح می‌دهد. او واکنش‌های اولیه خود را نوعی حس بی‌پناهی، ناامیدی، رهاشدگی و تنهایی توصیف می‌کند که در این میان حس غیبت خدا یا سکوت خدا بدترین حس است که به انسان دست می‌دهد. وی ادامه می‌دهد: "بعد از حس بی‌کسی و بدبختی، اولین حس که به شما دست می‌دهد، حس عصبانیت است. شما از اینکه چرا این اتفاق برایتان رخ داده است عصبانی هستید. در برابر این احساسات، دلایل عقلانی به شدت ناکارآمد و نامربوط هستند و هیچ دردی را دوا نمی‌کنند. در اینجا انسان فقط نیازمند آرامش است." فاینبرگ اضافه می‌کند: "اساساً مسأله عاطفی شر سوال از عدالت خدا نیست، بلکه سوال از زندگی با خداست؛ آیا می‌شود با وجود مسأله شر باز با خدا زندگی کرد؟" (Feinberg, 2004:473-474).

تأثیرگذارترین صورت مسأله عاطفی شر در نظر برخی متفکران مسیحی، رنج کشیدن کودکان معرفی شده است؛ چرا که هر چقدر هم به دنبال تبیین درد و رنج باشیم، مریضی و مرگ کودکان به طور خاص رنجی است که اصلاً قابل تبیین نیست. در برابر آن فقط می‌شود سکوت کرد؛ به زبان آوردن این سکوت خطاست. به زبان آوردن این سکوت و تبیین آن، تنها مسأله رنج را مخفی می‌نماید، هرگز آن را رفع نمی‌کند (Hauerwas, 2004:60-62). نکته حائز اهمیت در این مسأله، آن است که حتی خداپاوران صادق نیز در زندگی خود با این سؤال مواجه می‌شوند که چگونه خدای خیر، شر را برای آنها روا داشته است. در کتاب مقدس حتی ایوب که نمونه انسان مقدسی است به دنبال پاسخی برای مسأله شر در زندگی خویش می‌باشد (Waters, 1997:437).

در اینجا می‌توان سه پرسش اصلی و بنیادی را مطرح کرد: آیا خدا عادل است؟ آیا خدا ساکت است؟ آیا خدا مخفی است؟ توضیح این سه پرسش اینگونه می‌شود که اگر خدا عاشق انسان است، چرا اینقدر از او دور است؟ اگر خدا به انسان اهمیت می‌دهد و مراقب اوست، چرا اجازه می‌دهد امور ناگوار برای انسان رخ دهد؟ اگر خدا عادل است، چرا در کتاب مقدس اینقدر حاضر و در دسترس است، اما در رنج انسان‌ها اینقدر دور و دست‌نیافتنی؟ چرا پاسخ انسان‌ها را نمی‌دهد؟ در واقع مردم در زندگی خود قربانی شر می‌شوند! حال سؤال این است: چگونه باید با شر برخورد کنند؟ چگونه شر بر باور ایشان به خدا تأثیر می‌گذارد؟ چگونه می‌توان به آنها کمک کرد تا بر این تأثیرات غلبه کنند، یا آنها را مدیریت کنند؟ به علاوه این مشکلی است که به یکسان برای خداپاوران و ملحدان پیش می‌آید و به طور هم‌زمان قدرت آن را دارد که هم مانع ایمان

آوردن شخص ملحد شود و هم جلوی ایمان داشتن شخص مومن را بگیرد (Yancey, 1992:119).

۴. مراقبت‌های شبانی

الاهیات شبانی مبتنی بر کتاب مقدس و با استفاده از اعمال عیسی مسیح، راهکارهایی را برای مواجهه با مسأله عاطفی شر، تحت عنوان مراقبت‌های شبانی ارائه می‌دهد. در این نوع پاسخ تلاش می‌شود کشیش‌هایی برای ایجاد ارتباط با فرد رنج دیده تربیت شده و ماموریت خود را در قبال همراهی و همدردی با ایشان انجام دهند. این الاهیات، همچنین راهکارهایی را به خود شخص در حال رنج پیشنهاد می‌کند و از او می‌خواهد خود را کمک کند تا بتواند ارتباط شکسته خود با خدا را ترمیم نماید. در اینجا به بررسی تعدادی از این پاسخ‌ها به مسأله عاطفی شر می‌پردازیم و نقاط مثبت و منفی موجود در آنها را بازگو می‌نماییم:

الف. یادآوری مراقبت و همراهی خدا با بندگانش

در کتاب مقدس می‌توان آیه‌هایی را نشان داد که مراقبت خدا را اثبات می‌کنند (1 Peter 14-12:3؛ پس وقتی رنج می‌کشیم می‌توانیم با این حقیقت آرامش پیدا کنیم که خدا شرایط ما را می‌داند و مراقب ماست. قول داده است که با ما باشد و به ما آرامش دهد و از ما حمایت کند. شواهد این امر هم در کتاب مقدس آمده است. (Psalms 34:18, Lamentations & Ezekiel 18:32, 3:33) حتی کتاب مقدس تأکید می‌کند که این خدا در آستانه مرگ مسیحیان به طور خاص همراه ایشان است (Psalms 23:4). در جای دیگری، خدا در مکالمه با یوشع اذعان می‌کند که حتی اگر مادری فرزند شیرخوار خود را فراموش کند، امکان ندارد که خدا بنده نیازمند خود را فراموش کند (Isaiah, 49:14-16). این خدا همان خدای آرامش و پدر مهربانی است که پطروس از او سخن می‌گوید، زمانی که مسیحیان را دعوت می‌کند تا از نگرانی‌های خود به او پناه ببرند؛ چرا که او مراقب ایشان است (1 Peter 5:7-8). پطروس معتقد است مراقبت از انسان‌ها، دغدغه شخصی خداست (Rood, 2003, pp127 & 210). این پاسخ، مراقبت از رنج‌کشیده را دغدغه شخصی خدا می‌داند. یادآوری می‌نماید که خدا در لحظه لحظه رنج و درد انسان در کنار اوست و او را تسلی می‌دهد و در حقیقت به همراه انسان و در کنار او رنج می‌کشد؛ خدا از این راه به پیشه مراقبت خود از انسان عمل می‌کند. این پاسخ به ما می‌آموزد که خدا غم و رنج را تجربه می‌کند. احساس عشق را می‌فهمد. سختی و مرارت

مرگ را درک می کند و رنج و غم انسان‌ها را حس می کند (Blocker, 1997:229). اما در اینجا سوال این است که آیا صرف درک رنج در تسلی غم داغدار کافی است؟ چگونه مادری که علت مرگ نوزاد سه ماهه خود را از جانب خدا می‌پندارد، می‌تواند به واسطه همراهی خدا با او آرام گیرد؟ آیا این خدای دغدغه‌مند نمی‌توانست همراهی خیرخواهانه‌اش را در زندگی آن نوزاد نمایان کند؟ چگونه فرزندی که تمام اعضای خانواده‌اش را در زلزله از دست داده است به رنج خداوند دلگرم باشد؟ آیا مشارکت در احساسات این بازمانده، آن هم از طرف مسبب مرگ خانواده، کارساز است؟ البته این پاسخ در رنج‌های کوچک و سطحی بسیار دلگرم کننده است و می‌تواند موجب آرامش رنج‌دیده شود، اما در مورد رنج‌های پیش‌رونده و عمیق، شاید اثر عکس نیز برجای بگذارد.

ب. به تصویر کشیدن عشق خدا

از ابتدا تا انتهای کتاب مقدس سراسر پر است از عشق عظیم خدا به بشر؛ خدا در بسیاری از موقعیت‌ها عشق خود را به مردم بیان می‌کند (1 John, 3:1, Micah, 7:18-20). عیسی مسیح نیز در جایگاه‌های متعددی از کتاب مقدس، از عشق خدا به انسان سخن به میان آورده است (John, 15:9-14). مسیحیت معتقد است خدای پدر همان کسی است که عیسی مسیح را فرستاد تا انسان را از گناه و آثار آن نجات دهد؛ چرا که او نگران و مراقب انسان است (1 Peter 5:7-8) با نگاهی عمیق‌تر به کتاب مقدس جایگاه خدا در ارتباط با واقعیت رنج بشری آشکار می‌شود (Zephaniah, 3:17, Ephesians 2:4-7).

حقیقت آن است که خدا از طریق مسیح از حال انسان‌ها باخبر می‌شود، رنج انسان را می‌داند و آنرا درک می‌کند. با توجه به اینکه در کتاب مقدس، عیسی به پیروان خود می‌گوید که هر چه مسیح انجام دهد یا بگوید، تنها از سوی خودش نیست، بلکه از جانب پدر نیز هست، چرا که او و پدرش یکی هستند؛ هر کس او را ببیند، پدر را دیده است (John, 14:10). بدین ترتیب، مسیح قادر خواهد بود خدا را از احوال انسان‌ها باخبر سازد (Tada & Steve, 2000, p242).

می‌توان ادعا کرد که اصل ظهور مسیح و کارکرد نجات‌بخش او، نشانه عشق بی‌قید و شرط، و مراقبت قابل توجه خدا از انسان است؛ اینکه خدا با مشاهده انبوهی شر و گناه در جهان، حاضر نشد بشر را به حال خود رها کند. او خود را مراقب بشر می‌داند و با نزول عیسی مسیح خواست که تغییری در وضعیت انسان به وجود بیاورد و عشق و مراقبت خود را به او نشان دهد (Brownley, 2012, p154). جوشش مدام عشق عظیم خدا به بشر را می‌توان از این پاسخ

نتیجه گرفت.. در این جا عشق خدا به انسان، به عشق مسیح به انسان احاله داده می شود. این عشق و دلسوزی مسیح به انسان، از طریق کتاب مقدس اثبات می گردد. از مکدر شدن عیسی به سبب مرگ برادر رنج دیده و تلاش او برای زنده کردن ایشان می گوید. در حقیقت عشق عیسی به انسان های نیازمند، آن قدر بالاست که به غیر از تسکین و دلداری دادن به ایشان، در راستای برطرف کردن علت رنج نیز اقداماتی انجام می دهد. اقداماتی که غالباً نتیجه بخش هستند و درد رنج دیده را نه فقط التیام، بلکه شفا می بخشند. در این پاسخ، عشق مسیح و شفابخشی او به عنوان نشانه ای آشکار از عشق عظیم خدا به بشر نمایش داده شده است؛ خدایی که برای ابراز عشق خود، فرزندش را به سوی مسیحیان فرستاده است. پس باید همه اضطراب ها را به پای چنین خدایی افکند؛ چرا که او نگران و مراقب انسان هاست.

اشکالی که می تواند به این پاسخ وارد باشد، آن است که اگر عشق مسیح به انسان های نیازمند، به مثابه عشق عظیم خدا به بشر است، باید در روش پاسخ دهی به تقاضای نیازمندان هم یکسانی وجود داشته باشد؛ وقتی عیسی مسیح با درد مردم رنج دیده مواجه می شود، برای شفای ایشان اقدام می کند. این بدین معناست که عشق زمانی تاثیرگذار است که بروز و ظهور داشته باشد. از خود اثر بیرونی به جای بگذارد و قابل لمس باشد. پس تا زمانی که عشق عظیم خدا به بشر، نتیجه ای گویا در زندگی رنج دیده به وجود آورد، می توان عشق را پاسخی مهم و امیدبخش تلقی نمود، اما آیا این عشق در زندگی تمامی انسان ها و یا دست کم برای اغلب ایشان آشکار می شود؟ اگر فردی دلبسته به این عشق شود و با امید به اینکه نتیجه خواهد گرفت، سال ها منتظر بماند ولی پاسخی جز سکوت خدا دریافت نکند، باز هم این پاسخ (به تنهایی) مناسب خواهد بود؟ آیا فرد معلولی که سال هاست دست حاجتش را به سمت خدا دراز کرده تا شفا بگیرد، و هر روز صبح به امید عشق عظیم خدا، چشم می گشاید ولی هیچ اثری از عشق را در وجود خود نمی یابد، می تواند با تکیه بر این عشق، دردش را تسکین بخشد؟ آیا به راستی توجیهی برای سکوت خدا در برابر تقاضای خاشعانه این فرد معلول وجود دارد؟ او تا چه زمانی می تواند امیدوار به تاثیر آشکار عشق خدا به خود باشد؟ و اگر سال ها انتظار او بی جواب بماند، آیا این عشق اثر عکس در نگاه این رنج دیده نخواهد گذاشت؟

ج. به کار بستن زبان عواطف

زبان عواطف و احساسات برای مواجه شدن با کسی است که در حال رنج کشیدن می باشد؛ در این زمان نابجاسترین زبان، زبان حکمت است: «تو به کسی که در حال رنج کشیدن است چه

می‌گویی؟ در این حالت برخی از مردم، حکیمانه سخن می‌گویند. ما از چنین افرادی عمیقاً سپاسگزاریم. افراد زیادی هستند که به ما تسلی می‌دهند، اما همه مردم از چنین موهبتی برخوردار نیستند. برخی از آنها سخنان عجیب و نابجایی به زبان می‌آورند. سخنان تو لازم نیست حکیمانه باشد. سخنی که از جان برآید، بهتر از کلماتی که بر زبان جاری می‌گردد، شنیده می‌شود. (بر دل می‌نشید) حتی اگر اصلاً چیزی به ذهنت نمی‌رسد، فقط بگو: من نمی‌توانم چیزی بگویم، اما دلم می‌خواهد بدانی که در غم تو شریک هستم، و یا حتی در آغوش گرفتن نیز می‌تواند تسکین درد او باشد. اما لطفاً این را نگو که این درد تو واقعاً آنقدرها هم بد نیست؛ چرا که به راستی درد بزرگی است؛ مرگ، وحشتناک است و شیطانی. اگر فکر می‌کنی وظیفه‌ات به عنوان تسکین دهنده این است که (با توجه به شرایط پیش آمده) به من بگویی درد من واقعاً آنقدرها بد نیست، در غم من با من منشین بلکه در فاصله‌ای دور از من بایست. آنچه من نیاز دارم که بشنوم، آن است که درک کنی این رنج چقدر دردناک است. من نیاز دارم از تو بشنوم که تو در درماندگی‌ام با من شریک هستی. برای تسکین من باید به من نزدیک شوی و در زمان سوگواری ام کنارم بنشینی» (Wolterstorff, 1986, p34).

البته لازم به ذکر است که زبان عاطفی به طور کل زبان عقلی را در این مسأله نفی نمی‌کند. درست است که این مسأله، مسأله‌ای عاطفی است اما این به معنای آن نیست که از جنبه‌های عقلانی کاملاً فارغ باشد؛ چرا که معمولاً عواطف هم از نحوه تفکر ما سرچشمه می‌گیرند. اگر ما از نظر فکری قانع شده باشیم که خدا می‌تواند شر را در راه مثبت زندگی قرار دهد و این فرصتی است که خدا از درون شر، خوبی بیافریند، می‌توان با شمردن نتایج خیر شر آرام شد. اما این سخن عقلانی برای اینکه مفید باشد، شرایطی لازم دارد. سخن گفتن از نتایج خوب این شر در مراحل اولیه برای دردمندان اصلاً مفید نیست؛ چرا که آنها نمی‌پذیرند. آنها بلافاصله خواهند پرسید خدایی که از دل شر خوبی را می‌آفریند، آیا نمی‌تواند خود خوبی را به صورت مستقل بیافریند؟ از این رو ابتدا باید اجازه داد فرد دردمند شروع به بهبود کند و بعد با او گفتمان عقلانی داشت (Feinberg, 2004, p478).

در این پاسخ، تدبیر اندیشیده شده در راستای همراهی کردن و تسکین بخشیدن به رنج‌دیده و آرام نمودن نیازمند مراقبت می‌باشد؛ تا جایی که از مرحله سخت درد عبور کرده و یا با واقعیت آن کنار بیاید. در حقیقت هرچه قدر یک شبان مسلط به زبان عاطفی باشد، به همان اندازه بازخورد مثبتی از مراقبت خود دریافت خواهد نمود. این پاسخ را می‌توان یکی از بهترین پاسخ‌ها در مراقبت‌های شبانی دانست؛ پاسخی که شبان را هوشمندانه با رنج‌دیده، همراه کرده و خود را به

تکیه‌گاهی امن برای وی تبدیل می‌کند. مزیت دیگر این پاسخ آن است که به طور کل زبان عقلی را نفی نمی‌کند. در نتیجه پس از ملایم‌تر شدن رنج، می‌توان با رعایت شرایط به مباحث عقلی نیز پرداخت. این رویه نه تنها رنج‌دیده را آزرده خاطر نمی‌کند، بلکه به او راه و روش درست فکر کردن را نیز می‌آموزد تا شاید در دفعات بعدی راحت‌تر بتواند با رنج خود کنار بیاید و به معانی شرع‌تر باشد.

د. گوش دادن فعال

یک راه موثر برای مواجهه با مسأله اگزیزتاسی شرع آن است که به سخنان فرد رنج کشیده گوش بدهیم. این گوش دادن باید همه ویژگی‌های گوش دادن فعال را داشته باشد. انسان‌های رنج کشیده بعضاً فقط نیاز دارند کسی به آنها گوش دهد و آنها بتوانند از تمام دردهای خود با او سخن بگویند. این موضوع که البته پایه‌ای روانشناختی دارد، به عنوان یکی از نکات در مراقبت‌های شبانی عمیقاً مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «گوش کردن: نوعی مراقبت شبانی» مراجعه نمود؛ کتابی که گوش دادن را به عنوان یکی از مهمترین فعالیت‌ها در مراقبت‌های شبانی توضیح می‌دهد و حاوی تکنیک‌هایی است که الگوی گوش کردن فرد را بهبود بخشد (Moran, 1996:175).

درست گوش دادن، برای یک شبان بسیار ارزشمند به حساب می‌آید. این امر می‌تواند در نحوه برقراری ارتباط بسیار تاثیرگذار باشد. خوب گوش دادن می‌تواند شبان را به جایگاهی برساند که جنبه‌های جدیدی از مسأله را درک نماید. در واقع تاثیر این عمل در زندگی خود شبان هم آشکار می‌شود و او را از تاریکی‌ها می‌رهاند و در پاره‌ای موارد، گفتگوهای خارق‌العاده‌ای را رقم می‌زند. گوش دادن، به شبان اجازه می‌دهد هرآنچه اطراف اتفاق می‌افتد را درک نماید. این امر را می‌توان نشأت گرفته از ایمان دانست؛ ایمان به خود، ایمان به خدا، و ایمان به دیگران. این همان مراقبت موفقیت آمیز شبانی است (Hedahl, 2001, pp14-15).

آنچه در فعالیت‌های یک شبان بسیار مهم و تعیین کننده است، میزان تاثیرگذاری او بر فرد رنج‌کشیده می‌باشد. برای دستیابی به این مهم، او باید بتواند در درون فرد نفوذ نماید؛ به هر اندازه ورود وی بر قلب رنج‌کشیده بیشتر باشد، به همان مقدار تاثیرگذاری بیشتری خواهد داشت و از فعالیت‌های خود بازخورد مثبتی دریافت خواهد نمود. بدیهی است این ارتباط‌گیری به صورت یک‌طرفه، با شکست مواجه خواهد شد؛ یعنی هر چند هم که یک شبان از زبان عاطفی بالایی برخوردار باشد، اگر نتواند گوشی شنوا برای دردهای فرد رنج‌کشیده داشته باشد، پس از اندک

زمانی در انجام فعالیت‌های شبانی خود شکست خواهد خورد. به عبارت دیگر هر رفتی نیاز به برگشت دارد؛ اگر زبان عاطفی ارسال امواج مثبت به سمت فرد رنج‌کشیده باشد، به طور قطع گوش‌دادن به درد دل فرد رنج‌کشیده نیز دریافت این امواج مثبت محسوب خواهد شد. بدین ترتیب می‌توان این پاسخ الاهیات شبانی را مکمل پاسخ قبلی دانست؛ یعنی هر دو پاسخ به دنبال ایجاد ارتباط موثر و تلطیف رنج می‌باشند و در کنار هم می‌توانند به پاسخی کامل برای مواجهه با شر عاطفی مبدل گردند.

د. تصحیح تصورات نادرست درباره رنج

آنچه باعث افزایش رنج می‌شود، تصورات نادرست و باورهای نابجایی است که گاهی اوقات در ذهن شخص در حال رنج، نقش بسته و یا از جانب اطرافیان به وی القا می‌گردد. بنابراین باید برای اصلاح این تصورات تلاش نمود. واقعیت آن است که خدا تنها محدود به مفهوم خدا در الاهیات غرامت خواهانه و الاهیات مجازات نیست و همیشه علت رنج گناه نیست. انگاره‌های نادرست در مورد خدا انسان را به جایی می‌رساند که خدا را سرزنش می‌کند. با خدا به چالش می‌خورد و هم‌اورد طلبی می‌کند؛ چرا که الاهیات مجازات و غرامت راه‌های خدا را به راه‌های بشری تقلیل می‌دهد. شیطان در پشت مفهوم غلط الاهیات مجازات وجود دارد و مایل است این مفهوم را برای از بین بردن درستکاری انسان پر و بال بدهد. او نمی‌گذارد مردم راه‌های خدا را درک کنند و چراهای زندگی را بفهمند. بنابراین داشتن رابطه شخصی با خدا تنها راهی است که انسان بتواند از شر شیطان خلاص شود (Waters, 1997, p53).

تصورات نادرست و باورهای نابجا همیشه می‌تواند به عنوان یکی از عوامل مهم در افزایش رنج شخص در حال رنج برشمرده شود؛ به ویژه زمانی که از جانب اطرافیان بر فرد تحمیل شده و دائم به ذهن ضعیف و رنجور او القا گردد. اگر چنانچه این گونه تصورات در ذهن شخص رنج‌کشیده نقش ببندند، درد رنج را برای او چندبرابر کرده و بر تیرگی ناامیدی می‌افزایند. در حقیقت می‌توان این پاسخ در الاهیات شبانی را در راستای پاسخ‌های دیگر دانست، با این تفاوت که در این پاسخ، شبان به دنبال القا نکردن روحیه افسردگی و ناامیدی، و عدم تشدید درد شخص در حال رنج می‌باشد. در زمانی که فرد در مسیر ناامیدی و یأس قدم برمی‌دارد و زندگی خود را بی‌معنا و پر از سختی می‌یابد، گفتن اینکه رنج تو به خاطر گناهان توست، نه تنها دردی را از او دوا نمی‌کند، بلکه سایه شکست را بر سرش پررنگ تر می‌نماید. با توجه به آنچه در مسأله عاطفی شر به آن اشاره شد، فرد رنج‌کشیده در این حال نیاز به همراهی و همدردی دارد. پس

تلاش بر آگاهی دادن از دلیل رنج و یا توجیه وقوع آن، چونان نمکی بر زخم چاک خورده او، تمام آثار مثبت شبانی را محو می کند.

این پاسخ به دنبال آن است که به شبان و یا هر مراقبت کننده دیگری بیاموزد که همیشه پاسخ صحیح در ارائه دلیل، سخنرانی، و یا وعظ نیست. گاهی بهترین پاسخ، در پاسخ ندادن است. بدین ترتیب حتی در صورتی که شخص رنج کشیده فریاد می زند چرا؟ و می گیرد، او به دنبال پاسخ نیست، به دنبال آرامش است؛ مسأله ای که بسیاری از مراقبت کنندگان در مواجهه با آن، دچار اشتباه شده و در فایل های ذهنی و دینی خود به دنبال پاسخی مناسب برای آن می گردند، در حالیکه که بهترین پاسخ، در سکوت نهفته است. حتی اگر واقعا شخصی به دنبال دلیل و منطق مسأله شر است و فریاد چرا چرا می زند، باید به اندازه طاقت، ظرفیت و شرایط او به صورت بسیار کوتاه و گذرا پاسخ داد (ر.ک. Feinberg, 1997: 216-225).

ر. ترویج باورها و رفتارهای درست درباره رنج

همانگونه که قبلا اشاره شد، برای جلوگیری از رواج تصورات نادرست و رفتارهای نابجا، باید تلاش کرد تا رفتارهای صحیح جایگاه خود را در مراقبت پیدا کنند؛ این امر به وسیله آموزش و اطلاع رسانی قابل انجام می باشد. نیاید های بسیاری وجود دارد که لازم است به آنها توجه شود؛ حرف های نامناسب و کارهای نادرستی که معمولا مردم در بیمارستان ها در برابر بیماران و یا افراد در حال رنج، انجام می دهند. باید تلاش شود تا این گونه کارها به واسطه آموزش رفتارهای صحیح در مراقبت، تعدیل گردد. به طور مثال، لازم است در اوقات رنج، قبل از هر چیز به خود یادآوری کنیم که رنج نتیجه گناه نیست. این نمونه را می توان در مورد پسری که در زمان عیسی مسیح کور به دنیا آمد، به اثبات رساند. در آن زمان، یاران مسیح از او سوال کردند که آیا او به دلیل گناه پدر و مادرش کور است یا به دلیل اینکه خودش بناست در آینده گناه کند. عیسی مسیح در جواب ایشان، پاسخ می دهد که رنج برای گناه های ما نیست، رنج برای این است که خدا می خواهد آثار خود را در زندگی ما نشان دهد. خدا می خواهد قدرت خود، دلسوزی، نزدیکی و عشق خود را به ما نشان دهد (John, 9:1-7).

از جمله اقدامات موثر در ترویج تصورات صحیح می توان به موارد ذیل اشاره نمود: باید به فرد کمک کرد تا با این رنج زندگی کند، اما این به معنای آن نیست که باید این رنج را دوست بدارد. آنچه بیش از هر چیز موجب نگرانی فرد رنج کشیده می شود، ترس از آینده است. شخص از این عذاب می کشد که چطور در آینده با این مسأله کنار بیاید، اما اگر او را بر لطف امروز خدا متمرکز

کنیم و امید او را به لطف فردای خدا احیا نماییم، حال او بهتر خواهد شد. نباید هرگز کسانی که در حال رنج کشیدن هستند را از سوگواری کردن منع کرد، بلکه باید خودمان هم با آنها همراه شویم؛ حتی اگر فقط گوش کنیم. در هر صورت باید پیش آنها باشیم حتی زمانیکه چیزی برای گفتن نداریم. یکی از نکاتی که خیلی به انسان کمک می کند، تمرکز بر این حقیقت است که علی رغم همه رنج ها و ناملایمتی هایی که اتفاق افتاده است، خدا خیر است. یکی دیگر از اقدامات موثر این است که فرد را تشویق کنیم به کمک دیگرانی که به او نیاز دارند بشتابند. خوب است به فرد یادآوری شود که بی جهت احساس گناه می کند (Carson, 2006:23-37).

همانگونه که در پاسخ قبلی به آن اشاره شد، تصورات نادرستی در مورد رنج وجود دارند که باید از بازگو کردن آنها در مواجهه با بیمار یا رنج کشیده پرهیز شود. شاید یک فرد بتواند با رنج خود کنار آمده و آن را به عنوان عضوی تلخ در زندگی خود بپذیرد، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که آن را دوست بدارد و از وجودش لذت ببرد. پذیرش زندگی امیدوارانه در کنار رنج می تواند ترس از آینده را نیز از دل رنج کشیده بیرون کند. این پاسخ بر آن است تا امید را در دل شخص زنده نگه دارد و روحیه شادابی و نشاط را در جان او احیا نماید. به همین دلیل همراهی شبان با شخص در حال رنج را امری ضروری قلمداد کرده و لقاء حضور خدا در کنار فرد را شایسته می شمارد.

این پاسخ بیش از آن که یک پاسخ به شمار بیاید، آموزش نوع مواجهه با فرد رنج کشیده است؛ آموزش اینکه چگونه شخص را به جهتی صحیح سوق ببخشند و در مأموریت خود از درد و رنج او بکاهد، نه اینکه دردی نیز بر دردهای او بیافزاید. البته این پاسخ و پاسخ قبل در راستای یکدیگر و مکمل هم هستند و هر دو در کنار هم می توانند بر تحقق رسالت الاهیات شبانی جامه عمل بپوشانند.

ز. یادآوری رنج و درد دیگران به خصوصی بزرگان و قدیسان

یکی از راههایی که در مراقبت های کشیشی پیشنهاد می شود آن است که فرد یادآوری کند، حتی بزرگان و قدیسان همواره در زندگی خود با رنج و درد گلاویز بوده اند و در سرتاسر زندگی خود با شر جنگیده اند. این راهبرد از این جهت به شخص کمک می کند که گاهی در رنج خود حس تنهایی به او دست می دهد. تصور می کند که تنها اوست که گرفتار رنج شده و همه مردم دیگر سالم و خوشند. از این جهت راهبرد مذکور به وی یادآور می شود که از قضا بزرگان دین و قدیسان که نزد خدا محبوبترند، رنج زیادی کشیده اند. در این رابطه عیسی مسیح می گوید: «به خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگتر از ارباب خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما

را نیز زحمت خواهند داد؛ اگر از کلام من پیروی کردند، کلام شما را نیز پیروی خواهند کرد» (John, 15:20).

در برخی موارد، تنها زمانی می توان درد خود را معنادار یافت که داستان‌های عاشقانه و غمخوارانه را برای خود مرور کنیم. بنابراین می توان از راه یادآوری داستانهای غمخوارانه و یا روایت کردن داستانهای واقعی، اثبات کرد که درد انسان فهمیدنی است، درک کردنی است، بیان کردنی است و سخن گفتنی است. بدین ترتیب شخص مبتلا به رنج تشویق می شود که از رنج بگوید، بشنود و نهایتاً آرام شود. اینگونه فرد متوجه می شود که دیگران نیز همچون خود او درگیر رنج و غم و غصه‌اند (Hauerwas, 1994, p70).

در مراقبت‌های کشیشی یادآوری رنج و درد کسانی که در اطراف شخص در حال رنج می‌باشند، بسیار کمک کننده و راهگشاست. این که فرد به خودش یادآوری کند، حتی بزرگان و قدیسان همواره در زندگی خود با رنج و درد گلاویز بوده اند و در سرتاسر زندگی خود با شر جنگیده اند، او را تسکین می بخشد. این نوع مواجهه مراقبت شبانی با مسأله عاطفی شر، به درستی در راستای رسالت خود در کاهش درد شخص رنج کشیده می باشد، و به آموزش رفتار صحیح در مراقبت می پردازد. در این پاسخ، شبان به فرد می آموزد که در نگاه خود به رنج تغییر دهد و فقط خود را مبتلا به آن نپندارد؛ چرا که یافتن همراه و هم‌درد، تحمل رنج را آسان‌تر کرده و صحبت کردن از آن را سهل‌تر می سازد.

س. حفظ ایمان و اعتماد به خدا

آنچه الهی دانان در تحلیل رنج به آن پرداخته اند این است که ایمان انسان‌ها به خدا، می تواند رنج ایشان را تسکین ببخشد و در نتیجه سبب شود که او در برابر شرور و رنج‌ها دوام بیاورد؛ چرا که فقط با ایمان به خدا می شود در اوج رنج و سختی، امید خود را حفظ کرد. فقط با ایمان، امید انسان حفظ شده و رنج از سر گذرانده می شود. بدون ایمان قطعاً انسان با رنج نابود می شود و زندگی اش بی‌معنا و پوچ خواهد گردید (Frank, 1998:408). در حقیقت مسأله عاطفی شر در اینجا به جای انگیزه برای رد خدا، مبدل به انگیزه ای برای ایمان به خدا شده است؛ انسان برای تاب آوردن در برابر شر نیاز به خدا دارد و با قدرت ایمان می تواند در سختی‌ها تاب بیاورد. آنچه این رویکرد در مراقبت‌های شبانی به ارمغان آورده، این است که می توان با حفظ ایمان به صحت و سلامت از پیچ و خم سختی‌ها عبور کرد و به کسانی که در حال رنج کشیدن هستند یاد داد که با تقویت ایمان خود، می توانند شر را از سر بگذرانند.

گاهی اوقات در زندگی انسان شرایطی همچون غم، تنگدستی و مرگ پیش می‌آید که آنها را غیرعقلانی و ناعادلانه می‌یابد و کم‌کم در علاقه و دغدغه خدا نسبت به خودش تردید می‌کند؛ وقتی چنین شرایطی برای فرد پیش می‌آید بایستی سعی کند اعتمادش را به خدا تقویت کند. خواندن هر چه بیشتر صفات الهی و به ویژه قدرت مطلق خدا در کتاب مقدس از جمله مواردی است که به حفظ این اعتماد کمک می‌کند. انسان در نتیجه این کار، خدا و قدرت کنترل او را بر شرایط عالم و انسانها بیشتر می‌شناسد و خود را در حالتی خواهد یافت که حتی اگر سختی‌های زیادی برای او پیش بیاید به خدا اعتماد کاملی دارد (Beridges, 2008:184).

در این پاسخ تلاش شده است که ایمان انسان‌ها به خدا به عنوان محوری کلیدی در تسکین رنج انسان معرفی گردد. آنچه در این پاسخ پررنگ شده است امیدسازی ایمان حتی در اوج رنج و سختی است. الهی‌دانان مسیحی بر این باورند که اگر شخص رنج دیده در حفظ اعتمادش به خدای قادر مطلق بکوشد، نه تنها عبور از درد و رنج برایش آسان می‌شود، بلکه ایمانش نیز تقویت می‌گردد. او در می‌یابد که تنها خداست که می‌تواند دادرسی در دسترس و مهربان باشد. تنها اوست که توان نجات انسان از دره‌های مصیبت را داراست. به واقع، تحقق این امر در زندگی انسان و حفظ ایمان او در اوج درد موجب گذر آسان‌تر او از رنج می‌شود؛ چرا که امید پی‌آمد مثبت و کارکشای این پاسخ می‌باشد. امید چون آبی بر آتش مصیبت می‌ماند و چراغی است که عبور از پستی‌ها و بلندی‌های شر را هموار می‌سازد. اما آیا مشکل انسان رنج‌کشیده، زمانی که با شر عاطفی دست و پنجه نرم می‌کند، دقیقاً از دست دادن همین اعتمادش به خدای غایب نیست؟ آیا مرور صفات خدایی که قادر مطلق است و با وجود تمام صفات متعالی خود، نظاره‌گر رنج انسان مومن است، بدبینی و حس سکوت خدا را در وی افزایش نمی‌دهد؟ تلاش در حفظ ایمان در رنج‌های زودگذر و سطحی‌تر می‌تواند به عنوان پاسخی مناسب و کارساز ارزیابی شود، اما آیا در مصیبت‌های طاقت فرسا و رنج‌هایی که به درازی عمر یک انسان می‌باشند، باز هم این پاسخ به کار می‌آید؟

اگر پاسخ‌های الاهیات شبانی را بر اساس شدت و نوع رنج، و همچنین بازخورد افراد به مرحله‌های مختلف تقسیم کنیم، می‌توان این پاسخ را به عنوان پاسخ درجه دو به حساب آورد که بسیار هم نتیجه بخش خواهد بود. به عبارت دیگر، از آنجایی که انسان با مشاهده شر گزاف در زندگی خود از نظر روانی قادر به ادامه رابطه عشق و پرستش خدا نخواهد بود، در این زمان، تکیه بر ایمان به خدا می‌تواند حس عدم اعتماد او را بیشتر هم بکند؛ پس بهتر است ابتدا با وی همراهی نمود. در این راستا به کار بستن زبان عواطف می‌تواند بسیار کارساز باشد. بیشتر اوقات

انسان رنج کشیده، انتظار دارد دیگران در کنار او باشند و به شکوه هایش گوش دهند. بنابراین گوش دادن فعال نیز پاسخی است که می تواند مسیر را به سمتی ببرد تا جایگاه اعتماد و ایمان به خدا را روشن تر نموده و فرد را برای پذیرش رنج و حفظ امید مهیا سازد.

۳. نتیجه گیری

در زمانی که انسان خدا باور با شر پیش رونده ای مواجه می شود، با وجود رابطه عشق، اعتماد، امنیت، امید، خشنودی و رضایت خاطر به خدای شخصی خود، احساس بی پناهی و سرگستگی می کند و بدین ترتیب نسبت به خدای عاشق و مراقبت کننده بی اعتماد می شود. او در چنین شرایطی به شدت در جستجوی خدایی است که او را تیمار کند و درد او را التیام بخشد. این همان مسأله است که به نام مسأله عاطفی شر در این مقاله به آن پرداخته ایم.

در سوی دیگر، الاهیاتی که ادعا می کند مبتنی بر کتاب مقدس و برگرفته از تعالیم عیسی مسیح می باشد، برای تسکین شر عاطفی، راهکارهایی را تحت عنوان مراقبت های شبانی ارائه می دهد. در این نوع پاسخ تلاش می شود کشیش هایی برای ایجاد ارتباط با فرد رنج دیده تربیت شده و ماموریت خود را در قبال همراهی و همدردی با ایشان انجام دهند. این مراقبت ها، همچنین راهکارهایی را به خود شخص در حال رنج پیشنهاد می کنند و از او می خواهند خود را کمک کند تا ارتباط شکسته خویش با خدا را ترمیم نماید.

پاسخ ها در مراقبت های شبانی ثابت می کند که دغدغه یک شبان خوب باید تسکین درد بیمار و یا انسان رنج دیده باشد؛ این همان هدفی است که خود به عنوان بهترین پاسخ در رویارویی با مسأله عاطفی شر ارزیابی می گردد. اگر یک شبان در مراقبت خود تلاش می کند تا ثابت نماید که مراقبت از رنج کشیده، دغدغه شخصی خداست، به دلیل وجود همین هدف است. او عشق خدا را به تصویر می کشد تا جوشش عشق عظیم خدا به بشر را نشان دهد؛ عشقی که رنج دیده از آن غافل شده است و همین امر باعث شده تا خدای شخصی خود را غایب بیندارد. اگر مراقبت های شبانی از زبان عواطف و گوش دادن فعال سخن به میان می آورد، در پی همراهی کردن و تسکین بخشیدن به رنج دیده و آرام نمودن اوست.

یک شبان خوب نمی تواند حامل تصورات نادرست در مورد رنج باشد. مراقبت های شبانی به گونه ای او را تربیت می کند تا مروج باورها و رفتارهای صحیح در مواجهه با شر و درد باشد و در ارتباط خود با رنج دیده این امر را به وی نیز انتقال دهد؛ چرا که این رویکرد به دنبال القا کردن روحیه امید و بردباری است، و تلاش می کند اگر نمی تواند تسکین رنج باشد، حتی المقدور درد

شخص در حال رنج را تشدید نکند. در مراقبت‌های شبانی یادآوری رنج و درد بزرگان و قدیسان، بسیار کمک کننده و تاثیرگذار است. در این پاسخ، رنج‌دیده درمی یابد که در دردکشیدن خود تنها نیست، بنابراین تحمل درد و سخن گفتن از آن برایش آسان‌تر می‌شود. اینجاست که شبان به راحتی می‌تواند اعتماد او را به خدا بازسازی نموده و روح ایمان را در او زنده نماید. در انتها می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که مراقبت‌های شبانی عبارتند از یک سلسله پاسخ‌های درهم‌تنیده که باید آنها را در کنار هم و مکمل یکدیگر دانست. به طور مثال ممکن است در مواجهه با یک رنج سطحی، بتوان از یادآوری عشق خدا و تاکید بر ایمان الهی سخن به میان آورد و نتیجه لازم را دریافت نمود، اما در مورد رنج‌های پیش رونده و عمیق، نیاز به مراقبت‌های هوشمندانه‌تر و صبر بیشتر است. شاید بهتر باشد در این‌گونه موارد از زبان عاطفی و گوش‌دادن فعال استفاده کرد. بنابراین شبان خوب، شبانی است که تمامی جنبه‌های شخص درحال رنج را لحاظ کند، و با توجه به شرایط موجود، از میان پاسخ‌های شبانی بهترین را انتخاب کرده و خدمت‌رسانی خود را انجام دهد.

منابع

۱. پورمحمدی، نعیمه (۱۳۹۲)، «پاسخ به مسئله‌ی اگزیستانسی شری در الاهیات مسیحی»، جستارهای فلسفه دین، ۱۳۹۲، ص ۱۹ الی ۳۷.
۲. پورمحمدی، نعیمه (۱۳۹۳)، «الاهیات شبانی مسیحی و پاسخ به مساله شر» پژوهش‌های ادیانی، شماره ۳ و ۴، ۱۳۹۳، ص ۶۷-۸۸.
3. Adams, Marilyn McCord (1986). "Redemptive Suffering: Christian Solution to the Problem of Evil," in: *Rationality, Religious Belief and Moral Commitment*, edited by Robert Audi and William J. Wainwright.
4. Blocker, Henri (1994), *Evil and the Cross: An Analytical Look at the Problem of Pain*, Kregel.
5. Bridges, Jerry (2008), *Trusting God: Even When Life Hurts*, Nav Press.
6. Brownley, Margaret (2012), *Grieving God's Way: The Path to Lasting Hope and Healing*, Thomas Nelson.
7. Carson, D. A (2006), *How Long, O Lord? Reflections on Suffering and Evil*, Baker Academic.

8. Feinberg, John (1997), *Deceived by God? A journey through suffering*, Good News Publishers.
9. Feinberg, John (2004), *The Many Faces of Evil: Theological Systems and the Problems of Evil*, Crossway Books.
10. Frank, Anne (1998), *The Diary of a Young Girl*, Penguin Group.
11. Hauerwas, Stanley(1994), *God, Medicine and Suffering*, Eerdmans Publishing Company.
12. Hauerwas, Stanley(2004), *Naming the Silences: God Medicine and the Problem of Suffering*, Eerdmans Publishing Co.
13. Hedahl, Susan (2001), *Listening Ministry: Rethinking Pastoral Leadership*, Fortress Press.
14. Moran, Frances (1996), *Listening: a pastoral style*, E J Dwyer.
15. Naselli, Andrew David (2003), *How could a good God allow sufferings and evil*, Zondervan.
16. Rood, Rick (1996), *The Problem of Evil*, Plano Parkway.
17. Rood, Rick (2003), *God and Evil, How can a good God allow Evil*, Zondervan.
18. Svik, Atle (2008), "Why almost all moral critique of theodicies is misplaced", Religious Studies, Cambridge University Press.
19. Tada & Steve, Joni Eareckson & Estes (2000), *When God Weeps: Why Our Sufferings Matter to the Almighty*, Zondervan.
20. Wolterstorff, Nicholas (1987), *A Lament for a Son*, Eerdmans.
21. Waters, Larry (1997), *Reflections on Suffering in the Book of Job*, Bib Sac.
22. Yancey, Philip (1992), *Disappointment With God: Three Questions No One Asks Aloud*, Zondervan.